مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه معاونت آموزش اداره ارزشیابی و امتحانات کمیسیون طرح سؤال	بسمه تعالی **امتحانات ارتقایی ـ شهریور ۱۳۹۲** **پاسخنامه مدارس شهرستانها**			
	پایه :	۷	موضوع :	اصول
	تاریخ :	۹۲/۰۶/۰۲	ساعت :	۸

نام کتاب: فرائد الاصول، از اول رسائل تا اول دلیل انسداد

لطفاً به همهٔ سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی

۱. إذا اختلف القراءة فی الکتاب علی وجهین مختلفین فی المؤدّی بناءً علی تواتر القراءات کلّها فهما بمنزلة آیتین متعارضتین فلابدّ من ... .ب ۱۵۷

أ. الرجوع إلی الأُصول للتساقط ☐ ب. الجمع بینهما بحمل الظاهر علی النص ■

ج. التوقف و الرجوع إلی غیرها ☐ د. الأخذ بما طابق الإحتیاط ☐

۲. الاستعانة بالمطالب العقلیّة فی تحصیل مناط الحکم التوقیفی و الانتقال من المناط إلی الحکم علی طریق اللمّ ..... . ب ٦٤

أ. جائز لأنّ اُنس الذهن بها یوجب حصول الوثوق بالأحکام ☐ ب. غیر جائز لأنّ اُنس الذهن بها یوجب عدم حصول الوثوق بالأحکام ■

ج. جائز لأنّه حجّة باطنی ☐ د. غیر جائز لأنّ دین الله لا یصاب بالعقول ☐

۳. دلالة آیة النفر علی حجیّة خبر العادل .....کون خبر العادل اسوأ من خبر الفاسق. أ ۲۵۵

أ. متوقف علی کون وجوب التبیّن شرطیّاً من غیر توقف علی ■ ب. متوقف علی کون وجوب التبیّن شرعیّاً من غیر توقف علی ☐

ج. غیر متوقف علی کون وجوب التبیّن شرعیّاً و ☐ د. غیر متوقف علی کون وجوب التبیّن شرطیّاً و عدم ☐

۴. الاستدلال بمنطوق آیة النبأ علی حجیّة خبر ..... مبنیّ علی کون التبیّن شاملاً لتحصیل الظن. ب ۲۷٤

أ. العادل ☐ ب. الفاسق ■ ج. العادل غیر ☐ د. الفاسق غیر ☐

تشریحی

* قال العلامة: الإجماع عندنا حجّة لاشتماله علی قول المعصوم و کلّ جماعة قلّت أو کثرت کان قول الإمام فی جملة أقوالها فإجماعها حجّة لأجله لا للإجماع، و لکن لا یلزم من کونه حجةً تسمیته إجماعاً، و أمّا ما اشتهر بینهم من أنّه لا یقدح خروج معلوم النسب واحداً أو أکثر، فالمراد أنّه لا یقدح فی حجیة اتفاق الباقی لا فی تسمیته إجماعاً. ۱۸٦

۱. أ. معیار حجیّت در نزد شیعه چیست؟ ب. عبارت «و أمّا ما اشتهر...» را شرح دهید.

أ. کشف از قول معصوم ب. این‌که گفته‌اند: مخالفت معلوم‌النسب، مضرّ به اجماع نیست، منظورشان عدم اضرار در حجیّت است نه عدم اضرار در تسمیه بنابر این حرفی که گفته شد نقض نمی‌شود.

* لا یصح الاستدلال بقوله تعالی: «لَوْلَا نَفَرَ مِن کُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ» علی حجیّة خبر الواحد؛ و ذلک لدلالتها علی وجوب التخوّف عند تخویف المنذرین و هو مختص بمن یجب علیه اتّباع المنذر فی مضمون الحکایة و هو المقلِّد له، إنّما الکلام فی أنّه یجب علیه تصدیق بخبره فی الالفاظ و الأصوات الّتی یحکیها عن المعصوم. ۲۸۷

۲. چرا آیهٔ شریفه دلیل بر حجیت خبر واحد نیست؟

چون تخوف کسی را واجب می‌داند که تبعیّت از منذرین براو واجب باشد پس فقط در حق مقلّد صحیح است و حال آن‌که بحث از خبر واحد مربوط به حجیّت خبر برای هر کسی است که آن سخن را بشنود.

* لم یتضح من حال الشیخ و أمثاله مخالفتهم للسیّد إذ کانت أخبار الأصحاب یومئذ قریبة العهد بزمان لقاء المعصوم و استفادة الاحکام منه و کانت القرائن المعاضدة لها متیسّرة و لم یعلم أنّهم اعتمدوا علی الخبر المجرد لیظهر مخالفتهم لرأیه فیه. ۳۲۰

۳. چرا اجماع شیخ طوسی و اتباع ایشان با اجماع سید تنافی ندارد؟

چون سید عمل به اخبار قریب العصر با معصوم را از نوع اخبار محفوف به قرینه می‌داند و از تحت اجماعش بر عدم عمل به اخبار آحاد خارج می‌داند، از مرحوم شیخ و اتباع ایشان نیز عمل به اخبار مجرد از قرائن معلوم نشده تا مخالف با اجماع سید شمرده شود.

* لا شک للمتتبّع فی أحوال الرواة المذکورة فی تراجمهم فی کون أکثر الأخبار بل جلّها ـ الاّ ما شذّ و ندر ـ صادرةً عن الأئمّة(علیهم السلام) وهذا العلم الاجمالی انّما هو متعلّق بالأخبار المخالفة للأصل المجرّدة عن القرینة، وإلاّ فالعلم بوجود مطلق الصادر ولو کان الصادر موافقاً للأصل لا ینفع. ۳۵۱

٤. مدعا و دلیل مذکور را توضیح دهید. ۷-۳۵۱

این عبارت دلیل عقلی بر حجّیت خبر واحد است تقریب دلیل: (با توجه به احوالات راویان) علم داریم که برخی از اخبار موجود از ائمه ـ (علیهم السلام) ـ صادر شده است و از آنجائی که این علم اجمالی در اخبار مخالفِ اصل، غیر محفوف به قرائن است به مقتضای حکم عقل باید به اخبار مظنون الصدور عمل نمود.

* إنّ الأخبار الناهیة عن التفسیر بالرأی لا تدلّ علی المنع عن العمل بالظواهر الواضحة المعنی بعد الفحص عن نسخها وتخصیصها وإرادة خلاف ظاهرها فی الأخبار؛ إذ من المعلوم أنّ هذا لا یسمّی تفسیراً. ۱٤۲

٥. اشکال و جواب مذکور را بیان کنید. چرا مصنف این موارد را تفسیر نمی‌داند؟

اشکال: اخباری داریم که منع کرده اند از عمل به ظواهر قرآن و گفته اند که نباید در قرآن به آراء عمل کرد.

جواب: این اخبار از عمل به ظواهری که معنایش واضح است بعد از فحص از مخصص منع نمی کند چون اینها که تفسیر نیست تا ممنوع باشد. فإنّ أحداً من العقلاء إذا رأی فی کتاب مولاه أنّه أمره بشیء بلسانه المتعارف فی مخاطبته له ـ عربیّاً أو فارسیاً أو غیرهما ـ فعمل به وامتثله، لم یُعدّ هذا تفسیراً؛ إذ التفسیر کشف القناع.

٦. با توجه به قبح عمل به ظنّ در صورت انفتاح باب علم، چگونه می توان حجّیت اماره را از باب طریقیت توجیه نمود؟ ۱۰۹

أمّا ایجاب العمل بالخبر علی الوجه الأوّل، فهو وإن کان فی نفسه قبیحاً مع فرض انفتاح باب العلم ـ لما ذکره المستدلّ من تحریم الحلال و تحلیل الحرام ـ لکن لا یمتنع أن یکون الخبر أغلب مطابقةً للواقع فی نظر الشارع من الأدلّة القطعیّة التی یستعملها المکلّف للوصول إلی الحرام والحلال الواقعیّین، أو یکونا متساویین فی نظره من حیث الإیصال الی الواقع.

* لو توقّف الاحتیاط علی التکرار، ففی جواز الأخذ به وترک تحصیل الظنّ بتعیین المکلّف به أو عدم الجواز، وجهان: من أنّ العمل بالظنّ المطلق لم یثبت إلاّ جوازه وعدم وجوب تقدیم الاحتیاط علیه، أمّا تقدیمه علی الاحتیاط فلم یدلّ علیه دلیل. ومن أنّ الظاهر أنّ تکرار العبادة احتیاطاً فی الشبهة الحکمیّة مع ثبوت الطریق إلی الحکم الشرعی خلاف السیرة المستمرّة بین العلماء، مع أنّ جواز العمل بالظنّ إجماعیّ. ۷۳

۷. دلیل جواز و عدم جواز احتیاط در فرض تمکّن از ظنّ تفصیلی انسدادی را بیان کنید.

دلیل جواز: جواز عمل به ظنّ مطلق ثابت شده است و احتیاط نیز واجب نیست اما تقدیم ظنّ بر احتیاط بلا دلیل است.

دلیل عدم جواز: تکرار عبادت احتیاطاً در شبهۀ حکمیه، خلاف سیره مستمره بین علماست ولی عمل به ظنّ اجماعی است پس نمی توان به احتیاط عمل کرد.

۸. فتوای مجتهدی که از راه جفر و رمل به حکم شرعی قطع حاصل می کند چه حکمی دارد؟ ۳۳

فإنّ القطع الحاصل من هذه وإن وجب علی القاطع الأخذ به فی عمل نفسه، إلاّ أنّه لا یجوز للغیر تقلیده فی ذلک، (چون قطع از اسباب متعارف در موضوع جواز تقلید اخذ شده است.)

۹. صحّت نظر صاحب فصول بر این که «إنّ التجرّی إذا صادف المعصیة الواقعیّة تداخل عقابهما» را از نظر مصنف در دو فرض زیر بررسی کنید: أ. مراد صاحب فصول از تداخل، وحدت عقاب باشد ب. مراد صاحب فصول از تداخل، عقاب زائد باشد. ٤٥

أ. إنّ التجرّی إذا کان عنواناً مستقلاً فی استحقاق العقاب لا وجه للتداخل إن أُرید به وحدة العقاب، فإنّه ترجیح بلا مرجّح ب. وإن أُرید به عقاب زائد علی عقاب محض التجرّی، فهذا لیس تداخلاً؛ لأنّ کلّ فعل اجتمع فیه عنوانان من القبح یزید عقابه علی ما کان فیه أحدهما.